

## دکتر دیوید باوئر، مطالعه استقرایی کتاب مقدس ، سخنرانی ۲، روش‌شناسی استقرایی، شواهد محور دست اول، کل‌نگر، ترتیبی و غیره

دیوید باوئر و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر دیوید باور در تدریس خود در مورد مطالعه کتاب مقدس به روش استقرایی است. این جلسه دوم، روش‌شناسی استقرایی، شواهد، دست اول، کل‌نگر، متوالی و غیره است.

خب، برگشتیم. و می‌خواهیم اینجا با شماره هشت ادامه دهیم، یعنی اینکه مطالعه کتاب مقدس شامل یک نگرانی جدی برای فرآیند است. قبل از انجام این کار، اجازه دهید یک نکته دیگر در مورد شماره هفت بگویم این موضوع تفسیر، مقدم و تعیین کاربرد؛ شاید این موضوع نیاز به کمی ظریف‌تر یا کمی اصلاح داشته باشد زیرا، به یک معنا، نمی‌توانید این مراحل یا این مراحل مطالعه را از هم جدا کنید. به عبارت دیگر، نوعی کاربرد وجود دارد که در تفسیر وارد می‌شود و نوعی تفسیر وجود دارد که، و البته، تفسیر به وضوح کاربرد را شکل می‌دهد.

بنابراین، این واقعاً بیشتر به رویکردی از نوع اسپیراکولار مربوط می‌شود. به عبارت دیگر، ما با تفسیر به عنوان یک هدف شروع می‌کنیم. به عبارت دیگر، این یک هدف در اینجا است، اما می‌دانیم که همه ما، البته، از دل نگرانی‌های خاص زندگی، تجربیات زندگی و موارد مشابه به تفسیر کتاب مقدس می‌رسیم.

و بنابراین، هیچ راهی وجود ندارد که بتوانیم دغدغه‌های کاربردی خود را به طور کامل از کار تفسیر خود جدا یا مهر و موم کنیم. اما نکته این است که می‌خواهیم با تمرکز بر آنچه نویسنده به خوانندگان اصلی خود منتقل می‌کرد، شروع کنیم تا به طور نامناسب دغدغه‌های خود، دغدغه‌های معاصر خود را، وارد تفسیر نکنیم و آن حس آنچه نویسندگان سعی در انتقال آن به مخاطبان اصلی خود داشتند را منحرف نکنیم. اما همانطور که گفتیم، با در نظر گرفتن این نکته که صرفاً برای واقع بین بودن نمی‌توانیم دغدغه‌های کاربردی معاصر خود را کاملاً جدا نگه داریم.

در واقع، دلیل اینکه ما به تفسیر متن اهمیت می‌دهیم این است که معتقدیم متن حرفی برای گفتن به ما دارد. بنابراین، تمام آنچه که گفته شد مبنی بر اینکه کاربرد یا ملاحظات کاربردی لزوماً در تفسیر ما نقش دارند، مفید خواهند بود. ما این را درک می‌کنیم، اما فکر می‌کنیم تمرکز بر تفسیر و سپس تمرکز بر کاربرد به عنوان هدف مفید است.

اتفاقاً، وقتی به سراغ کاربرد می‌رویم، در عمل، خواهیم دید که در این مرحله، ممکن است بینش بیشتری نسبت به معنای اصلی متن به دست آوریم. بنابراین، همانطور که گفتیم، مسئله این نیست که بگویم، بسیار خوب، شما تفسیر می‌کنید و فقط تفسیر می‌کنید، بدون هیچ گونه نگرانی برای احتمالات کاربردی. و سپس وقتی به سراغ کاربرد می‌روید، دیگر اصلاً نگران تفسیر نیستید، یعنی به تعیین اهمیت اصلی متن نمی‌پردازید.

نه، مسئله تمرکز یا هدف است. اما ما فکر می‌کنیم که تمایز قائل شدن بین این موارد از نظر تمرکز یا هدف مهم است. در غیر این صورت، کاربرد به سادگی به تفسیر خلاصه می‌شود.

اتفاق می‌افتد. ما فرض می‌کنیم که (ventriloquism) و باز هم، اینجاست که صحبت کردن به صورت بطنی معنای اساسی یا تاریخی متن به همان چیزهایی مربوط می‌شود که به ما مربوط می‌شود. و کاملاً ممکن است، بخشی از آنچه در مطالعه‌ی یک متن کتاب مقدس دخیل است این باشد که خواهیم دید انواع نگرانی‌ها

انواع سولاتی که ما داریم در واقع مربوط به متن نیستند، و متن در واقع ممکن است ما را از چیزهایی که به آن وارد می‌کنیم، به جنبه‌های دیگری از معنا که باید بشنویم و بفهمیم، هدایت کند.

حالا، همانطور که گفتم، به مورد هشتم می‌رسیم. مطالعه کتاب مقدس شامل یک نگرانی جدی برای فرآیند است. اساساً، چیزی که ما در این مرحله پیشنهاد می‌کنیم این است که با فرض یکسان بودن همه چیز دیگر کیفیت نتایج، اینکه تفسیر ما چقدر خوب است، تفسیر ما چقدر مفید است، تفسیر ما چقدر دقیق است و همچنین کاربرد ما، کیفیت نتایج تا حد زیادی به کیفیت فرآیند بستگی دارد.

در شرایط برابر، کیفیت این فرآیند، کیفیت تفسیر و کاربرد ما را تعیین می‌کند. و به همین دلیل است که همانطور که می‌گوییم، باید این فرآیند را جدی بگیریم. بهترین راه برای مطالعه کتاب مقدس چیست؟ در مورد آن تأمل کنید.

این واقعاً نوعی ضرورت است که توسط خداوند بر ما تحمیل شده است، کسی که کتاب مقدس را به عنوان مرجع نهایی ما به ما داده است. البته، ما باید از آنچه که من در جای دیگری ذکر کرده‌ام یا آن را مغالطه مکانیکی نامیده‌ام، آگاه باشیم، و آن مغالطه‌ای است که فکر می‌کند مطالعه کتاب مقدس را می‌توان به مکانیک، تقلیل داد، قابل تقلیل به فرآیند است، به طوری که فقط یک موضوع فرآیند است. این یک مغالطه است به عبارت دیگر، این یک دیدگاه نامعتبر است زیرا مطالعه کتاب مقدس البته چیزهای بسیار بیشتری از فرآیند را شامل می‌شود.

در واقع، این امر، از یک طرف، به نگرشی که ما با آن به کتاب مقدس روی می‌آوریم، مربوط می‌شود. آیا ما با نگرشی از گشودگی به پیام آن، گشودگی ریشه‌ای به آنچه که به ما می‌گوید، به کتاب مقدس روی می‌آوریم؟ وقتی به کتاب مقدس روی می‌آوریم، آیا به عنوان افرادی که واقعاً افراد عمیقی هستند و زندگی را عمیقاً تجربه کرده‌اند، به کتاب مقدس روی می‌آوریم؟ در مورد بروارد چایلدز، ما به اولین ساعت زندگی بروارد چایلدز اشاره کردیم. از بروارد چایلدز پرسیده شد که چگونه یک فرد می‌تواند مفسر بهتری شود و پاسخ چایلدز این بود که به فردی عمیق‌تر، کمتر سطحی‌تر و بهتر تبدیل شود، به طوری که کیفیت زندگی یک فرد به این بستگی داشته باشد که چقدر خوب معنا و جوهر آنچه را که در کتاب مقدس بیان می‌شود، درک می‌کند.

و ضمناً، شاید اینجا هم به این نکته اشاره کنم، و این را اغلب به دانش‌آموزان خودم می‌گویم وقتی که می‌پرسند چگونه می‌توانند کتاب مقدس را عمیق‌تر و غنی‌تر درک کنند. فکر می‌کنم به این دلیل است که، با بازگشت به چیزی که چند لحظه پیش در جلسه قبل به آن اشاره کردیم، و آن اینکه کتاب مقدس الهیاتی است، هر چه حس الهیاتی بهتری داشته باشید، تعمیق امکانات و تفکر الهیاتی و استدلال الهیاتی شما واقعاً در مطالعه کتاب مقدس به شما کمک زیادی خواهد کرد. از آنجایی که این کتاب‌های کتاب مقدس متون الهیاتی هستند، هر چه ذهن الهیاتی بهتر و عقل الهیاتی بهتری داشته باشید، بهتر می‌توانید آنچه را که در اینجا اتفاق می‌افتد درک کنید. البته، خود کتاب مقدس ادعا می‌کند که امور معنوی توسط روح القدس و شخص دارای روح تشخیص داده می‌شوند.

ذهن روحانی، امور مربوط به روح را که توسط روح در کتاب مقدس بیان شده است، درک می‌کند. و بنابراین واقعاً هیچ جایگزینی برای تجربه مسیحی برای درک عمیق کتاب مقدس وجود ندارد. البته، این بدان معنا نیست که کسی نمی‌تواند کتاب مقدس را به هیچ وجه درک کند مگر اینکه مسیحی باشد، مگر اینکه مسیحی وفادار باشد.

اگر اینطور بود، کتاب مقدس هیچ قدرت یا پتانسیل بشارتی نداشت. هرگز مسئله این نبود که شخصی مثلاً در آمریکای شمالی، مثلاً در یک اتاق هتل، یک کتاب مقدس را بردارد، بدون دعا، بدون هیچ گونه تعهد

، مسیحی، آن را برای اولین بار بخواند و از این طریق به مسیح ایمان بیاورد. اما برای درک عمیق کتاب مقدس، واقعاً نیاز به تجربه واقعی واقعیت‌هایی است که کتاب مقدس در مورد آنها صحبت می‌کند.

بنابراین، آن جنبه‌ی تجربی شخصی نیز وجود دارد که برای درک خوب کتاب مقدس ضروری است. فرض نهم این است که روشی که برای مطالعه‌ی کتاب مقدس مناسب‌تر است، روشی است که استقرایی باشد. به عبارت دیگر، مبتنی بر شواهد باشد.

و اینجا، واقعاً، به یک معنا، داریم به اصل مطلب می‌رسیم، باید چیزی در مورد معنای استقرا یا قیاسی بگویم. این کلمات به طرق مختلفی توسط مردم به طور کلی و حتی توسط فیلسوفان و منطق دانان و امثال آنها استفاده می‌شوند. بنابراین، برای ما بسیار مهم است که منظورمان از این اصطلاحات استقرایی یا القایی را به روشنی بیان کنیم.

منظور ما از استقراء، اساساً مبتنی بر شواهد است که در مقابل رویکرد قیاسی قرار می‌گیرد. استقراء یک رویکرد مبتنی بر شواهد است. قیاسی مبتنی بر پیش‌فرض است.

بنابراین، رویکرد استقرایی رویکردی است که با گشودگی به شواهد آن داده‌ها به سراغ داده‌ها می‌رود، به شواهد به شیوه‌ای منصفانه و بی‌طرفانه نگاه می‌کند و بر اساس شواهد، از داده‌ها نتیجه‌گیری می‌کند. این یک رویکرد استقرایی است. در حالی که رویکرد قیاسی رویکردی است که با فرضیات خاص، با پیش‌فرض‌ها شروع می‌کند و سپس به داده‌ها می‌رسد و آن پیش‌فرض‌ها را به گونه‌ای در داده‌ها تفسیر می‌کند که بر اساس داده‌ها نه بر اساس خود داده‌ها که به شیوه‌ای منصفانه و بر اساس شرایط خودشان درک شده‌اند، بلکه بر اساس پیش‌فرض‌ها، پیش‌فرض‌هایی که با آنها شروع می‌کنیم، نتیجه‌گیری می‌کند.

این یک رویکرد پیش‌فرض است. این یک رویکرد قیاسی است. در واقع، ما در مورد این به عنوان یک فرض صحبت می‌کنیم.

این نیز یک اعتقاد راسخ است. اما اعتقاد ما این است که رویکرد استقرایی برای مطالعه کتاب مقدس، مناسب‌تر از رویکرد قیاسی بر اساس ماهیت خود کتاب مقدس، اساس شخصیت خود کتاب مقدس است. عمدتاً به این دلیل که کتاب مقدس به عنوان واقعیتی خارج از خودمان به ما می‌رسد. اگر بتوانیم برای لحظه‌ای متن کتاب مقدس را شخصیت‌پردازی کنیم، کتاب مقدس واقعیتی است که از خارج از خودمان به ما می‌رسد و می‌خواهد کلمه جدیدی را به ما بگوید، کلمه‌ای که لزوماً با پیش‌فرض‌ها یا فرضیات ما مطابقت ندارد. اما در واقع ممکن است آنها را به چالش بکشد.

آیا تا به حال در خواندن کتاب مقدس متوجه شده‌اید که تقریباً هیچ نویسنده‌ای در کتاب مقدس به مخاطبان خود نمی‌گوید که هر چیزی که فکر می‌کنید، هر کاری که انجام می‌دهید، درست است. به انجام آن ادامه دهید. تقریباً همیشه، تقریباً همیشه در کتاب مقدس، پیام متن چالشی برای خوانندگان آن است.

یه چیزی اشتباهه. یه چیزی کم و کسری داره. یه چیزی در مورد طرز فکر، در مورد کاری که انجام میدی کاملاً درست نیست.

و بنابراین، پیام کتاب مقدس در واقع تفکر و اعمال را به چالش می‌کشد، و این همان روشی است که کتاب مقدس واقعاً با ما ارتباط برقرار می‌کند. این پیام صرفاً با پیش‌فرض‌های ما مطابقت ندارد. این پیام در پی آن است که با ما سخنی جدید بگوید و پیش‌فرض‌های ما را به چالش بکشد، سخنی جدید که باید با اصطلاحات خودش شنیده شود، در تضاد با و اغلب متناقض با پیش‌فرض‌ها یا فرضیاتی که ما به آن می‌دهیم.

بنابراین، لوتر در واقع از کتاب مقدس به عنوان دشمن یاد کرد. نوستر، یعنی دشمن ما، که منظور او این نبود که کتاب مقدس علیه ماست، بلکه منظورش این بود که کتاب مقدس در مقابل ما قرار دارد تا سخنی جدید و چالش برانگیز بگوید و پیش فرض‌های ما را با این هدف به چالش بکشد که تفکر ما را با دیدگاه متن هماهنگ کند. بنابراین، واقع بینانه‌تر است که کتاب مقدس را به این شکل بفهمیم و به جای قیاس، به صورت استقرایی به مطالعه کتاب مقدس پردازیم. درست است، و این چیزی است که واقعاً باید بر آن تأکید کنیم، که هیچ یک از ما بدون پیش فرض نیستیم.

همه ما پیش فرض‌هایی داریم. بنابراین، این بدان معناست که چیزی به نام استقرای مطلق یا ناب وجود ندارد. همه ما پیش فرض‌هایی داریم، اما چالش و وظیفه‌ای که بر دوش ماست، تا حد امکان، شناسایی پیش فرض‌هایی است که داریم.

وقتی به یک متن از کتاب مقدس می‌رسیم، مفید خواهد بود که از خود بپرسیم، به نظر من این متن چه معنایی دارد؟ فرض من بر این است که چه معنایی دارد؟ انتظار دارم چه معنایی داشته باشد؟ امیدوارم چه معنایی داشته باشد؟ امیدوارم چه معنایی نداشته باشد؟ اینها پیش فرض هستند. این موضوع به شناسایی پیش فرض‌های ما و سپس شناسایی پیش فرض‌ها برای قرار دادن آن پیش فرض‌ها در معرض شواهد متن کتاب مقدس، پذیرا بودن برای این احتمال که آن پیش فرض‌ها ممکن است توسط این متن به چالش کشیده شوند و آماده بودن برای تغییر دیدگاه‌هایمان، برای تغییر ایده‌هایمان در مورد شواهد خود متن کتاب مقدس، مربوط می‌شود. نکته کلیدی این است که اجازه ندهیم پیش فرض‌ها نتایج را تعیین کنند.

ما تمام تلاش خود را می‌کنیم تا از این امر اجتناب کنیم. آدولف شلاتر، محقق بزرگ عهد جدید و پارسا از سال‌های اولیه قرن بیستم، گفته است که تنها زمانی که از پیش فرض‌های خود آگاه شویم، می‌توانیم واقعاً بر آنها غلبه کنیم. در واقع، بسیاری از مردم معتقدند که برخی افراد خود را پیرو رویکرد استقرایی به کتاب مقدس می‌دانند.

بسیاری از مردم معتقدند که هیچ پیش فرضی ندارند، و در مورد متن کتاب مقدس کاملاً بی‌طرف یا بی‌غرض هستند. دقیقاً همین افراد هستند که در برابر پیش فرض‌های خود آسیب پذیرترند، زیرا آنها را نمی‌پذیرند و بنابراین نمی‌توانند جبران کنند، زیرا در مطالعه متن، نمی‌توانند عمداً آن پیش فرض‌ها را در معرض شواهد متن کتاب مقدس قرار دهند تا نظر خود را تغییر دهند، اگر در واقع، کتاب مقدس چنین چیزی را ایجاب کند. حال، فرض دهم این است که استقرا با شروع با مطالعه مستقیم و دست اول و سپس حرکت در نهایت به تفسیر دیگران تسهیل می‌شود.

وقتی اکثر مردم به رویکرد استقرایی برای مطالعه کتاب مقدس فکر می‌کنند، در واقع به مطالعه مستقیم کتاب مقدس فکر می‌کنند. در واقع، برخی افراد در واقع این دیدگاه را پذیرفته‌اند، تعریفی از مطالعه استقرایی کتاب مقدس، که مطالعه استقرایی کتاب مقدس مترادف با مطالعه مستقیم متن است، و به محض اینکه به سراغ خواندن تفاسیر دیگران، مانند خواندن تفاسیر، می‌روید، در آن مرحله به سمت قیاسی شدن می‌روید. حال، بر اساس آنچه که ما در مورد درک خود از استقرایی در مقابل قیاسی گفتیم، متوجه می‌شوید که این دیدگاه ما از رویکرد استقرایی نیست، زیرا، البته، از یک طرف، یک فرد می‌تواند بدون استفاده از هیچ منبع دیگری، به طور مستقیم متن را بخواند یا مطالعه کند، و همچنان آن را به روشی بسیار پیش فرض‌دار بخواند.

بنابراین، مطالعه مستقیم متن لزوماً به این معنی نیست که فرد اساساً پذیرای پیام کتاب مقدس با تمام تفاوت‌هایش باشد. به عبارت دیگر، تفاوت از دیدگاه ما در پیش فرض‌هایمان. از سوی دیگر، برعکس، وقتی کسی به سراغ خواندن تفاسیر یا تفاسیر دیگران در مورد یک متن می‌رود، می‌تواند در آن مرحله واقعاً استقرایی عمل کند.

هنوز هم می‌توان بر اساس تعهد به فهم کتاب مقدس بر اساس اصطلاحات خودش عمل کرد، به طوری که از استقراء خارج نشود یا نشود. صرفاً به دلیل خواندن تفسیر شخص دیگری از یک متن، به قیاس روی نمی‌آورد. همه اینها درست است.

با این وجود، ما معتقدیم که، همانطور که اینجا می‌گوییم، استقراء عموماً با شروع با مطالعه مستقیم دست اول و سپس حرکت به سمت تفسیر دیگران تسهیل می‌شود. به عبارت دیگر، اولویت‌ها باید به مطالعه مستقیم دست اول متن نسبت به خواندن منابع ثانویه و آنچه دیگران در مورد متن می‌گویند، داده شود. اولویت‌ها باید هم از نظر توالی و هم از نظر تأکید به این موضوع داده شود.

معمولاً، فرد با مطالعه خود کتاب مقدس شروع می‌کند و سپس به آنچه دیگران گفته‌اند، آنچه مفسران دیگر در مورد آن گفته‌اند، می‌پردازد، به جای اینکه مثلاً با مراجعه به تفسیر و گرفتن پاسخ از تفسیر و سپس ادامه دادن و شاید در آن مرحله به متن برگردد. چند سال پیش، من در یک مدرسه الهیات دیگر، نه اینجا در آبری، در مورد کتاب اعمال رسولان دوره‌ای گذراندم و می‌توانستم بدون اینکه حتی یک کلمه از خود کتاب اعمال بگیرم. کل دوره بر آنچه برخی از تفاسیر و A بگیرم و در آن دوره نمره A رسولان را خوانده باشم، نمره محققان در مورد اعمال رسولان گفته‌اند متمرکز بود.

همانطور که گفتم، حتی ممکن بود متن خود کتاب اعمال رسولان را هم نخوانده باشند. نام آن دوره اشتباه انتخاب شده بود. باید به جای «اعمال رسولان»، «ادبیات یا نظرات علمی در مورد اعمال رسولان» گذاشته می‌شد، نه خود کتاب اعمال رسولان.

و واقعاً جالب است که در دانشگاه‌ها یا حوزه‌های علمیه، مثلاً کالج‌ها یا دانشگاه‌ها، اگر کسی در حال گذراندن دوره‌ای در مورد دیکنز یا چاسر یا میلتون یا هر کس دیگری باشد، هرگز به تدریس یا تجربه چنین دوره‌ای که در آن منابع اصلی را نخوانید، فکر نمی‌کند. اگر در مورد میلتون دوره‌ای بگذرانید، فکر می‌کنید که در درجه اول آثار میلتون را خواهید خواند. اما اغلب، کتاب مقدس به این شکل تدریس نمی‌شود.

اغلب مطالعه کتاب مقدس یا آموزش کتاب مقدس شامل تمرکز بر کتاب‌هایی درباره کتاب مقدس است تا خود متن کتاب مقدس. و دلایل متعددی برای این امر وجود دارد. دلیل عمده آن این است که، به ویژه در حوزه‌های علمیه و کلیساها، پیام کتاب مقدس بسیار متعالی، بسیار الهی و بسیار دشوار برای درک است.

باز هم، ما در مورد این واقعیت صحبت کردیم که مطالعه کتاب مقدس دشوار است زیرا از فرهنگی متفاوت می‌آید و الهی و الهام گرفته از خداست. به عبارت دیگر، این شامل حداقل این ادعا می‌شود که خدا با ما صحبت می‌کند، که خدا خود را از طریق این متون آشکار می‌کند. به همین دلیل، نمی‌توان به مردم، به طور کلی مردم، افرادی که روی نیمکت کلیسا نشسته‌اند، اعتماد کرد که خودشان کتاب مقدس را بخوانند و معنای آن را برای خودشان درک کنند، بلکه به کمک یک مرجع نیاز دارند.

و نه صرفاً کمک یک مرجع، بلکه مرجعی که به آنها پاسخ دهد، مرجعی که تفسیر این متون را به آنها ارائه دهد. هاوارد تیلمن کیست، که سال‌ها در مدرسه الهیات پرینستون، مطالعه استقرایی کتاب مقدس را تدریس می‌کرد، گفت که، و البته، او در واقع در دوران پیش از واتیکان دوم می‌نوشت، و می‌گفت که حتی به عنوان یک کلیسای کاتولیک در آن زمان، برای تفسیر کتاب مقدس به کلیسا، پاپ، مرجعیت عالی کلیسا تکیه می‌کرد به طوری که حداقل بسیاری از مردم در کلیسای کاتولیک این حس را داشتند که در آن سال‌ها معنای کتاب مقدس نه از خواندن یا مطالعه خودشان از کتاب مقدس، بلکه از آنچه مرجع، کلیسا، مرجع کلیسایی به آنها می‌گفت که به چه معناست، گرفته می‌شد، که اگرچه اصلاح‌طلبان علیه این نوع چیزها واکنش نشان داده و اصرار داشتند که کتاب مقدس خطاب به کلیسا به عنوان یک کل، به افراد در کلیسا است، و مسیحیان ظرفیت کافی برای درک کتاب مقدس به زبان خودشان را دارند، اما چیزی که کیست از آن به عنوان

کاتولیک‌سازی مجدد الهیات پروتستان یاد می‌کند، وجود داشته است. اما به جای اینکه برای پاسخ به پاپ مراجعه کنند، برای پاسخ به استاد مراجعه می‌کنند و برای پاسخ به تفسیر مراجعه می‌کنند تا از تفسیر، معنای آنچه در اینجا گفته شده است را استخراج کنند.

اما در واقع، مفسران نوعی مرجعیت مستقل ندارند. تنها مرجعیتی که یک مفسر یا محقق دارد، مرجعیت کارکردی است، یعنی تا جایی که یک مفسر یا محقق می‌تواند به ما کمک کند تا معنای متن را برای خودمان استخراج کنیم، آیا آن مفسر هیچ مرجعیت کارکردی دارد؟ تنها ارزش یک مفسر، تنها ارزش یک محقق، این است که چگونه آن مفسر یا محقق می‌تواند به ما در درک خودمان و در خواندن خودمان از متن کتاب مقدس کمک کند. بنابراین، واقعاً چه اشکالی دارد که با رفتن به یک تفسیر شروع کنیم، یک تفسیر را از قفسه بیرون بیاوریم و از آن پاسخ بگیریم، و از این طریق شروع کنیم؟ خب، در واقع سه مشکل در این مورد وجود دارد.

یکی اینکه، و این یک حقیقت روانشناختی است که اگر مطالعه‌ی یک متن یا کتاب را با خواندن گفته‌های شخص دیگری، یا گفته‌های یک محقق در مورد آن شروع کنید، در واقع در حال قرار دادن چشم‌بند یا پارامترهایی پیرامون درک خود از آن متن هستید. به عبارت دیگر، خودتان را دست کم می‌گیرید، خودتان را در مسیر خاصی از فهم قرار می‌دهید که خروج از آن دشوار خواهد بود. دیدن جنبه‌هایی از معنای آن متن که با آنچه در ابتدا خوانده‌اید متفاوت است، دشوار خواهد بود.

تمام کارهای بعدی شما با آن متن، به نوعی تحت تأثیر آنچه در ابتدا از مفسر می‌خوانید، قرار خواهد گرفت. مشکل دوم این است که چنین فرآیندی، شادی، هیجان و معناداری کشف دست اول را از شما می‌گیرد. در واقع، نوعی هیجان وجود دارد.

یک امکان و پتانسیل تکوینی وجود دارد. سطحی از معنا و درک وجود دارد که با مواجهه یا استخراج حقیقت از کتاب مقدس به دست می‌آید، سطحی که وقتی ایده‌ای یا تفسیری را به صورت دست دوم دریافت می‌کنید، آن را ندارید. این سطح از مالکیت برای شما وجود ندارد.

شما همان سطح از مالکیت آن حقیقت، آن درک، آن تفسیر را ندارید. شما همان سطح از شادی و هیجان را در کشف آن برای خودتان ندارید، و همان تأثیر شکل‌گیری را که اگر آن را برای خودتان کشف کنید، نخواهد داشت. و مشکل سوم این است که واقعاً شامل سوءاستفاده از تفاسیر می‌شود.

تفاسیر به این منظور تولید نمی‌شوند که جایگزین مطالعه‌ی خودتان از متن شوند. هدف و نیت آنها کمک به شما در مطالعه‌ی خودتان از متن است، نه جایگزینی برای مطالعه‌ی خودتان از متن. بنابراین، مسئله‌ی استفاده نکردن از تفاسیر یا منابع ثانویه نیست.

همانطور که چند لحظه پیش گفتم، مسئله این نیست که وقتی می‌روید و حرف‌های دیگران را در مورد این کتاب یا این متن می‌خوانید، دیگر استقرایی عمل نمی‌کنید. نکته این نیست. مسئله این نیست.

در واقع، منابع ثانویه، مثلاً استفاده از تفاسیر، جنبه‌ای اساسی از رویکرد استقرایی به متن هستند. اما سوال این است که چگونه می‌توان از آنها به بهترین شکل استفاده کرد و چگونه می‌توان به بهینه‌ترین شکل از منابع ثانویه بهره برد. به نظر ما، به دلایلی که ذکر کردم و دلایل دیگر، بهتر است با مطالعه خود متن شروع کنیم، تا حد امکان به مطالعه مستقیم متن بپردازیم و سپس به سراغ تفاسیر برویم.

در آن مرحله، آنها بسیار مفیدتر خواهند بود، مفیدتر از زمانی که با استفاده از تفاسیر برای رسیدن به پاسخ شروع کنید و واقعاً هرگز مطالعه جدی خود متن را انجام ندهید، یا فقط متعاقباً انجام دهید. بسیار خب. بنابراین، همانطور که گفتم، اینها در واقع فرضیات هستند.

و ما اینها را، می‌توانم بگویم، به صورت استقرایی کنار می‌گذاریم. همانطور که گفتیم، نمی‌خواهیم طوری قضاوت کنیم که انگار اینها ایده‌ها یا مفاهیمی هستند که مستقیماً از جانب خود خدا آمده‌اند. آنها با تأیید وحی الهی یا موارد مشابه به ما نمی‌رسند.

ما این موارد را برای بررسی شما مطرح می‌کنیم. و اتفاقاً، امیدواریم که شما در هر کاری که در این ساعات انجام می‌دهیم، با رویکردی استقرایی عمل کنید. مسئله این نیست که من اینجا بایستم و به شما پاسخی، پاسخ درست، بدهم که شما صرفاً به خاطر اینکه من که هستم یا چه کاری انجام داده‌ام یا هر چیز دیگری، چه نقشی دارم، آن را باور کنید.

این ایده مطرح نیست، که در آن مسئله مطرح کردن این ایده‌ها برای بررسی شما باشد. شما واقعاً باید، واقعاً باید با دقت بررسی کنید که آیا با این موارد موافق هستید یا خیر، آیا مفید هستند یا خیر. اما امیدواریم که این کار را به صورت استقرایی انجام دهید.

یعنی، با دلایل، با شواهد. مثلاً، خب، به خاطر این، این، و این ملاحظه، فکر می‌کنم چیزی که باوئر اینجا می‌گوید درست نیست. فکر می‌کنم بهتر است مسیر دیگری را در پیش بگیریم.

کاملاً اشکالی ندارد. تا جایی که به من مربوط می‌شود، البته، چه موافق باشم چه نباشم، این اتفاق می‌افتد، می‌افتد. اما من اینجا فقط اشاره می‌کنم که کاملاً با این موضوع موافقم.

ما درک می‌کنیم که اینطور است. و امیدوارم که این اتفاق بیفتد. ترجیح می‌دهم شما این کار را انجام دهید.

یعنی شما به جای اینکه صرفاً آنچه را که من به عنوان انجیل ارائه می‌دهم، بدون هیچ گونه تأمل انتقادی جدی در مورد آن بپذیرید، در مورد آنچه ارائه می‌دهم تأمل انتقادی کنید. اکنون، در این مرحله، می‌خواهیم به چیزی پردازیم که می‌توانیم آن را اعتقادات مربوط به ویژگی‌های اصلی یک مطالعه صحیح کتاب مقدس بنامیم. و دوباره، همانطور که لحظه‌ای پیش اشاره کردم، ما این موارد را به عنوان فرضیه‌های عملی مطرح می‌کنیم، نه به عنوان انجیلی که نوعی اقتدار مستقل دارد، بلکه به عنوان فرضیه‌های عملی که برای بررسی شما ارائه می‌دهیم.

با این حال، امیدواریم که آنها را جدی بگیرید. اکنون، دوباره، اولین اعتقاد، پرداختن به این بحث استقراء است، که باید استقرایی باشد. به عبارت دیگر، از بررسی شواهد به نتیجه‌گیری، شواهد موجود در متن کتاب مقدس و پیرامون آن، و به نتیجه‌گیری‌هایی در مورد معنا، هم معنای اصلی متن و هم معنای کاربردی معاصر متن، می‌رسد.

حالا، این واقعاً سه چیز را در بر می‌گیرد، و اینجا ما فراتر از چیزی که چند لحظه پیش گفتیم، می‌رویم. اول اینکه این به معنای تأکید بر گشودگی، گشودگی رادیکال به شواهد، و تعهد به دنبال کردن شواهد به هر کجا که منجر شود، است، مهم نیست چقدر جدید، غیرمنتظره، پرخطر، ترسناک، عجیب، خارجی یا متنی باشد.

دکتر ترنا، که من اینجا در آزری زیر نظر او در رشته‌ی مطالعه‌ی استقرایی کتاب مقدس تحصیل می‌کردم، بر این مفهوم گشودگی ریشه‌ای نسبت به پیام کتاب مقدس، گشودگی ریشه‌ای نسبت به پیام کتاب مقدس تأکید داشت. به عبارت دیگر، گشودگی ریشه‌ای نسبت به شواهد، گشودگی ریشه‌ای نسبت به شواهد، و نتیجه‌گیری از شواهد، مهم نیست که به کجا منجر شود. در واقع، دقیقاً همین‌جاست که ما به کل مسئله‌ی مرجعیت کتاب مقدس می‌پردازیم.

اگر در واقع، شما اساساً پذیرای پیام آن باشید، صرف نظر از اینکه به کجا منتهی می‌شود، به شواهد کتاب مقدس، به آموزه‌های کتاب مقدس مبتنی بر شواهد موجود در متن کتاب مقدس و پیرامون آن، صرف نظر از اینکه به کجا منتهی می‌شود، باز باشید، کتاب مقدس مرجع عالی شما خواهد بود، مرجع عالی در زندگی شما خواهد بود. و این می‌تواند یک چیز خطرناک باشد. به عنوان مثال، ممکن است باعث شود که شما الهیات خود را تغییر دهید، که می‌تواند به این معنی باشد که ممکن است موقعیت، جایگاه و حتی کار خدمتی شما را در یک سنت یا فرقه الهیاتی خاص یا موارد مشابه به خطر بیندازد.

البته، بسیاری از مردم، در طول قرن‌ها، جان خود را فدا کرده‌اند، زیرا متقاعد شده‌اند که کتاب مقدس یک چیز را آموزش می‌دهد، در حالی که در واقع، نظر غالب از سوی مقامات قدرتمند و گاهی خشن کلیسا چیز دیگری بوده است. در واقع، حال، این امر، ثانیاً، تأکید بر مشاهده را ایجاب می‌کند.

به عبارت دیگر، و این نشان می‌دهد که اگر در واقع، رویکرد از شواهد، به ویژه در متن کتاب مقدس، به نتایج باشد، به این معنی است که بر آشنایی با خود شواهد، شواهد موجود در متن کتاب مقدس، تأکید دارد و ما با مشاهده متن، با مشاهده واقعی آنچه وجود دارد، با شواهدی در متن کتاب مقدس آشنا می‌شویم که مبنای نتیجه‌گیری‌ها خواهد بود. ما آنچه را که وجود دارد مشاهده می‌کنیم قبل از اینکه معنای آنچه وجود دارد را به عنوان هدف در نظر بگیریم. شما نمی‌توانید قبل از اینکه خودتان را با آنچه وجود دارد آشنا کنید، واقعاً با معنای آنچه وجود دارد به طور جدی برخورد کنید.

و آشنایی با آنچه وجود دارد، فرآیندی از مشاهده، مشاهده متن است. و سپس، سوم، بر تأکید بر استفاده صحیح و خلاقانه از استدلال استنتاجی دلالت دارد. به عبارت دیگر، یک رویکرد استقرایی، که همانطور که می‌گوییم، یک رویکرد مبتنی بر شواهد است که شامل حرکت از شواهد به نتایج می‌شود، بسیار به فرآیند حرکت از شواهد به نتایج مربوط می‌شود و این فرآیند شامل استدلال استنتاجی است.

خب، این به جورایی به اصطلاح فنی. یعنی شامل استنتاج از شواهد همیشه. این شواهد نشون میده که معنی این متن فلان و بهمانه.

بر اساس شواهد، نتیجه می‌گیرم. شواهد به این اشاره دارند، من از این شواهد نتیجه می‌گیرم یا استنباط می‌کنم که معنای این متن یا این کتاب همین است. بنابراین، این بدان معناست که ما باید در مورد منطق حرکت از شواهد به نتیجه‌گیری بسیار مراقب باشیم.

حالا، بعضی از شما در این مرحله ممکن است فکر کنید، خب، این خیلی فنی و رسمی به نظر می‌رسد، اما بگذارید فقط اشاره کنم که ما همیشه، همه ما در همه جا، اینگونه معنا را از هر متنی، نه فقط کتاب مقدس بلکه هر متنی، و مطمئناً خواندن کتاب مقدس، استخراج می‌کنیم. هر وقت می‌نشینید و کتاب مقدس را می‌خوانید، این اتفاق می‌افتد. ممکن است آگاهانه از آن آگاه نباشید، اما این کاری است که انجام می‌دهید.

وقتی متنی را می‌خوانید، به طور ضمنی به نکاتی در آن متن توجه می‌کنید و سپس از آن نتیجه‌گیری می‌کنید. خب، سوال این نیست که آیا این اتفاق می‌افتد یا نه. استدلال استنتاجی در حال انجام است.

سوال این است که آیا این فرآیندی که به هر حال در حال انجام است چقدر خوب، چقدر خوب، چقدر کافی، چقدر قابل اعتماد، چقدر معتبر است؟ ضمناً، اغلب، و این البته جوهره یک رویکرد قیاسی است، شما شواهدی دارید که واقعاً در کتاب مقدس نیستند، بلکه شواهدی هستند که از خارج از کتاب مقدس می‌آیند مثلاً برخی مفاهیم تجربه شخصی یا آنچه از دیگران شنیده‌ام. شما این نوع داده‌های خارج از کتاب مقدس را دارید که نتیجه‌گیری‌های ما را تعیین می‌کنند، نه داده‌های خود کتاب مقدس.

باز هم، این رویکرد بیشتر قیاسی خواهد بود تا استقرایی. بنابراین، سوال همیشه این است که شواهد چیست؟ حال، ما همچنین فکر می‌کنیم که دومین باور این است که باید روشمند باشد - یعنی از نظر روشمند تأملی باشد.

بهترین روش برای اینکه اجازه دهیم کتاب مقدس به زبان خودش صحبت کند چیست؟ و البته، ما قبلاً در مورد آن صحبت کردیم. من فقط می‌خواهم اینجا برای تأکید به آن اشاره کنم. همچنین، به نظر ما، باید جدی و هدفمند باشد.

و باز هم، ما قبلاً در مورد این صحبت کرده‌ایم. چهارم، ما فکر می‌کنیم که باید کل‌نگر و متوالی باشد. این یکی از ویژگی‌های اصلی رویکرد استقرایی است که کل‌نگر است.

جامع است. هر ملاحظه معتبر و مرتبطی که در فهم متن کتاب مقدس دخیل است، بخشی از یک رویکرد استقرایی است. این رویکرد کل‌نگر است.

به این ترتیب، ضمناً، رویکرد استقرایی صرفاً یک روش در میان سایر روش‌ها نیست. نباید تصور کرد که می‌توانید کتاب مقدس را با استفاده از روش استقرایی، نقل قول، حذف نقل قول، یا مثلاً با استفاده از یک روش انتقادی روایی یا یک روش ادبی یا به عنوان گزینه دیگر، یک روش علمی اجتماعی یا، کمی بعد در مورد این موارد صحبت خواهیم کرد، روش انتقادی ویرایش یا روش انتقادی منبع، مطالعه کنید. این یک روش در میان سایر روش‌ها است.

مطالعه‌ی استقرایی کتاب مقدس روشی در کنار سایر روش‌ها نیست. بلکه یک رویکرد است، یک رویکرد جامع و کل‌نگر که می‌کوشد تمام این روش‌های موجود را به بهترین شکل و در بهینه‌ترین زمان در این رویکرد و در این فرآیند بگنجاند. بنابراین، همانطور که می‌گوییم، از این نظر کل‌نگر است و همچنین، همانطور که می‌گوییم، به صورت متوالی و متوالی انجام می‌شود.

اما البته، به طور کلی، این رویکرد کل‌نگر و متوالی است و این شامل تفسیر و کاربرد از نظر دغدغه‌ها می‌شود. از نظر رویه‌ها، هم شامل مطالعه مستقیم و دست اول فردی و هم مطالعه جمعی و از این قبیل موارد می‌شود. حال، در اینجا، لازم است چیزی در مورد رابطه بین مواجهه‌های فردی در متن و مطالعه جمعی یا جمعی، مواجهه‌های جمعی در متن، بگوییم.

باز هم، فکر می‌کنم مهم است که تشخیص دهیم این روش باید منعکس‌کننده ماهیت خود کتاب مقدس باشد، و خود کتاب مقدس گاهی اوقات توجه را به افراد معطوف می‌کند. برای مثال، در شریعت موسی، در کنار احکام موسی که خطاب به تک تک بنی‌اسرائیل است، احکامی وجود دارد که خطاب به کل جامعه است. این روشی ظریف اما، به نظر من، عمیق برای نشان دادن و بیان این نکته است که این دستورات عمل هم برای فرد در زندگی فردی و هم برای کل جامعه اهمیت دارد.

همین موضوع را در عهد جدید نیز می‌بینید. در سنت نامه‌نگاری، یعنی نامه‌های عهد جدید، بارها دستورات عمل‌هایی به کل کلیسا داده شده است، اما در نامه‌ها نیز به خدمت یا آموزش به مسیحیان و موارد مشابه توجه شده است. اجازه دهید توجه شما را به کولسیان در اینجا جلب کنم، جایی که در انتهای فصل RSV اول کولسیان دارید، و پولس در ۱:۲۸ می‌گوید: او، یعنی مسیح، ما اعلام می‌کنیم، من در اینجا از استفاده می‌کنم، به هر کس هشدار می‌دهم و به هر کس با تمام حکمت تعلیم می‌دهم تا هر کس را در مسیح بالغ کنیم.

باز هم، دغدغه فرد، به طوری که ما تشخیص دهیم که از نظر رویه، جایی برای مواجهه فردی با متن وجود دارد. به این معنا که همه ما، یا بهتر است بگوییم هر یک از ما، به عنوان یک فرد در مقابل متن قرار می‌گیریم و متن به ما به عنوان افراد خطاب می‌شود. و بنابراین، باید فضایی برای مواجهه فردی با متن در نظر گرفته شود.

البته، ما قبلاً در مورد اهمیت مطالعه مستقیم متن بحث کردیم. ضمناً، اینجا یک ملاحظه عملی یا لجستیکی وجود دارد. ما اغلب هیچ انتخابی نداریم.

به عبارت دیگر، ما همیشه در اطراف خود جامعه‌ای نداریم که به عنوان دانشجویان متن در آن شرکت کنیم. گاهی اوقات، ما به سادگی چاره‌ای جز مطالعه کتاب مقدس یا خواندن کتاب مقدس برای خودمان نداریم زیرا هیچ جامعه یا گروهی در آنجا وجود ندارد. وقتی کشیشان عمدتاً برای موعظه‌ها آماده می‌شوند و در تهیه خطبه با کتاب مقدس کار می‌کنند، این کار را در خلوت مطالعه خود از نظر مواجهه فردی با متن انجام می‌دهند.

البته، اکثر مردم، اکثر مسیحیان، خودشان کتاب مقدس را مستقیماً و بدون گروهی که پویایی لازم برای فهم یا تفسیر متن را فراهم کند، می‌خوانند. بنابراین، مهم است که یاد بگیریم متن را خودمان بدون بهره‌گیری از کمک جامعه بخوانیم. اما این یکی از جنبه‌های آن است.

از سوی دیگر، همانطور که قبلاً اشاره کردیم، این متن جنبه‌ای جمعی نیز دارد. این متن در واقع ما را نه صرفاً به عنوان افراد، بلکه به عنوان یک جامعه ایمانی مورد خطاب قرار می‌دهد. در واقع، به نوعی می‌توان گفت که کتاب مقدس برای کل کلیسا، کلیسا به عنوان یک کل، نوشته شده است.

و این واقعاً به کلیسا مربوط می‌شود، نه فقط به مسیحیان، بلکه به کلیسا مربوط می‌شود که خداوند مسئولیت تفسیر کتاب مقدس را به آن داده است. بنابراین، یک جنبه‌ی جمعی نیز در آن وجود دارد. و آن جنبه‌ی جمعی نیز بسیار مهم است.

و به همین دلیل، تعامل با دیگران، به ویژه با دیگران در جامعه ایمانی، در مورد پیام یا معنای متون کتاب مقدس مفید است. اغلب، ما نه تنها از طریق آنچه دیگران می‌گویند، بلکه در همان فرآیند بحث با دیگران، بینش کسب می‌کنیم، حتی به بینش‌هایی در مورد معنای متون فراتر از آنچه کسی به صراحت گفته است. صرفاً با شرکت در گفتگو، دست می‌یابیم. ما معنا و بینش بیشتری در مورد معنای متن به دست می‌آوریم.

و البته، این واقعاً به استفاده از تفاسیر مربوط می‌شود، که ما واقعاً فکر می‌کنیم یک گزینه نیست. این واقعاً بخش اساسی یک رویکرد استقرایی است. صرفاً خواندن کتاب مقدس برای خودتان و رسیدن به نتیجه در مورد معنای آن بدون مشورت با هیچ کس دیگری در جامعه کافی نیست.

و البته، بدیهی‌ترین جایی که می‌توان برای فهمیدن اینکه جامعه‌ی ایمانی و جامعه‌ی محققان و جامعه‌ی خوانندگان در مورد معنای متون به چه چیزی رسیده‌اند، به تفاسیر یا آثاری که به تفسیر این متون می‌پردازند، مراجعه کرد. البته تفسیر، رایج‌ترین شکلی است که ما آنها را در آن می‌یابیم. یکی از نکات مهم و واقعی مطالعه‌ی جمعی، نه فقط مطالعه‌ی جمعی مستقیم، مثلاً مطالعه‌ی جمعی مستقیم دیگری، گروهی از افراد که درست کنار شما هستند و با آنها صحبت می‌کنید، اما غیرمستقیم‌تر از طریق استفاده از تفاسیر یا موارد مشابه، این است که نوعی بررسی در برابر نوعی تفسیر خاص، یعنی تفسیری منحصرأ فردی یا، بگذارید بگویم، غیرقابل اعتماد از تفسیری غیرقابل اعتماد از یک متن، ارائه می‌دهد.

من فکر می‌کنم در اصل درست است که وقتی من با یک متن خاص از کتاب مقدس کار می‌کنم، ممکن است به تفسیری از آن متن برسیم که درست، دقیق و درست باشد، تفسیری که هیچ کس دیگری تا به حال به آن

فکر نکرده باشد. هیچ کس دیگری تا به حال به چنین تفسیری نرسیده است، اما تفسیری که من دارم، اگرچه با آنچه هر کس دیگری تا به حال به آن فکر کرده متفاوت است، ممکن است درست باشد. در اصل، این امکان وجود دارد.

در عمل، من همیشه فکر می‌کردم که این بسیار بعید است. و بنابراین، یکی از چیزهایی که من به دنبالش هستم، وقتی به سراغ تفاسیر یا آنچه محققان در مورد یک عبارت خاص گفته‌اند، یا آنچه دیگران، در واقع در مورد آن گفته‌اند، می‌روم، این است که آیا ارتباطی وجود دارد یا خیر. اینطور نیست که تفسیر من باید کاملاً قابل تجزیه یا تقلیل به آنچه شخص دیگری گفته است، بدون هیچ گونه باقیمانده‌ای باشد، به طوری که هیچ جایی برای اصالت در تفسیر من وجود نداشته باشد.

اما اگر ارتباطی بین تفسیر من از متن و آنچه دیگران گفته‌اند وجود نداشته باشد، مسلماً باید در مورد تفسیری که خودم فکر می‌کردم وجود دارد، مشکوک باشم. ضمناً، این موضوع مطالعه فردی و جمعی به این موضوع نیز مربوط می‌شود که آیا جایی برای تفسیرهای فردی وجود دارد یا خیر. به عبارت دیگر، آیا متون فقط یک معنای واحد دارند، آیا معنای متون ممکن است تا حدودی بزرگتر از یک معنای واحد باشد، آیا متون ممکن است بیش از یک معنی داشته باشند، و آیا تفاوت‌های فردی در تفسیر می‌تواند جنبه‌های مختلف معنای متون را که در واقع ممکن است درست باشند، منعکس کند.

من شخصاً فکر نمی‌کنم که کاملاً درست، یا حداقل دقیقاً دقیق، باشد که بگوییم هر متن فقط یک معنی واحد دارد. و دلیل این امر واقعاً دو جنبه دارد. اولاً، متن‌ها گاهی اوقات چندوجهی هستند.

به عبارت دیگر، گاهی اوقات ممکن است عبارات عمداً بیش از یک معنی واحد داشته باشند. بگذارید مثالی از این موضوع برای شما بزنم. اگر به فصل ۱۱ یوحنا مراجعه کنید، مطمئناً متوجه خواهید شد که در آن متن، کوتاه‌ترین آیه در کل کتاب مقدس، یوحنا ۱۱:۳۵ است، عیسی گریست.

حالا، در واقع، اگر به آن متن در متن اصلی‌اش نگاه کنید، تمام شواهد را جدی بگیرید، خود آن متن، چندوجهی است. ضمناً، چندوجهی کلمه‌ای است که به معنای بیش از یک معنی یا معانی متعدد است، چندوجهی. گاهی اوقات، مردم در مورد چندوجهی صحبت می‌کنند، که اساساً به معنای همان چندوجهی. بیش از یک معنی، معانی متعدد یا موارد مشابه است.

اما حداقل دو معنی در اینجا محتمل است. عیسی گریست. شواهدی در این متن و پیرامون آن وجود دارد که وقتی عبارت «عیسی گریست» را می‌خوانیم، منظور یوحنا این است که عیسی برای ایلعازر گریست.

یعنی، این گریه از روی غم بود. البته، عیسی می‌دانست که قرار است ایلعازر را زنده کند. او می‌دانست که ایلعازر از قبر بیرون خواهد آمد.

درست است. اما احیای لازاروس با رستاخیز یکسان نیست. احیا به رستاخیز اشاره دارد، اما البته رستاخیز نیست زیرا وقتی کسی رستاخیز می‌یابد، دیگر نمی‌میرد، اما لازاروس احیا شد، بنابراین دوباره مرد.

در واقع، برخی گفته‌اند که لازاروس، به نوعی، بدشانس‌ترین فرد در کل جهان بود زیرا دو بار بدشانس مرد. اما وقتی یوحنا در اینجا نقل می‌کند که عیسی گریست، به احتمال زیاد، منظورش این است که عیسی برای لازاروس گریست. به عبارت دیگر، این گریه، سوگواری از غم و اندوه بود، از آن نوع غم و اندوه‌هایی که همه ما هنگام ایستادن در مقابل یک قبر تازه آماده شده تجربه می‌کنیم.

و ضمناً، و اگر واقعاً اینطور باشد، چون عیسی در حضور مرگ گریه می‌کرد، پس او در حال تجربه غم و اندوه بود. قرار بود ایلعازر احیا شود، اما مرگ اول او در واقع به این واقعیت اشاره داشت که او در مواجهه با مرگ ایلعازر دوباره از نظر جسمی خواهد مرد. اگر تا جایی که متن به این موضوع اشاره می‌کند، در واقع مجوز و تأییدی برای غم و اندوه مسیحی مناسب باشد.

یعنی وقتی ما در مقابل قبر یک دوست یا عزیز ایستاده‌ایم و در سوگ واقعی هستیم و گریه می‌کنیم، این به هیچ وجه لزوماً به معنای انکار یا خیانت به اعتقاد به رستاخیز نیست. می‌توان هم به رستاخیز اعتقاد راسخ داشت و هم به آموزه رستاخیز مردگان، و همچنان سوگوار بود. اتفاقاً، به عنوان یک نکته فرعی، مفهوم رستاخیز در عهد جدید، البته، بر رستاخیز جسمانی این افراد تأکید دارد.

ما دوباره آنها را خواهیم دید، اما آن رابطه‌ای را که در این سوی مرگ با آنها داریم، نخواهیم داشت. ما رابطه‌ای بزرگتر، رابطه‌ای متعالی خواهیم داشت، اما نه همان رابطه، و بنابراین مسیحیان برای از دست دادن، آن رابطه خاص سوگواری می‌کنند. اگرچه می‌دانیم که از برخی جهات، رابطه‌ای بهتر وجود خواهد داشت. رابطه‌ای که داشته‌ایم با مرگ فیزیکی کسی از بین می‌رود.

اما شواهد مساوی، حداقل مساوی، در اطراف و پیرامون یوحنا ۱۱:۳۵ وجود دارد که وقتی می‌خوانیم عیسی گریه می‌کرد، واقعاً برای لازاروس گریه نمی‌کرد، بلکه در واقع برای عزاداران گریه می‌کرد. او برای کسانی که گریه می‌کردند گریه می‌کرد زیرا در گریه آنها، در نوع غم و اندوه، در میزان غم عزاداران اطراف قبر لازاروس، افرادی را می‌دید که واقعاً در مواجهه با مرگ یک عزیز، کل مفهوم رستاخیز را در آغوش نمی‌گرفتند. به عبارت دیگر، تا حدودی، آنها، به تعبیر پولس در اول تسالونیکیان، به عنوان کسانی که امیدی ندارند، کسانی که همان امید را ندارند، سوگواری می‌کردند.

سوگواری برای کسانی که به شکلی ناامیدانه سوگواری می‌کنند. در این صورت، این امر به درک کاملاً متفاوتی از معنای این متن منجر می‌شود، و آن این است که این متن هشدار است علیه نوعی سوگواری که به عنوان نوعی وزنه تعادل یا وزنه تعادل، شامل اعتقاد به رستاخیز نمی‌شود. اما همانطور که می‌گویم، این صرفاً نمونه‌ای از یک نوع درک چندوجهی است.

و اگر قرار بود در این مورد موعظه کنید، می‌توانستید در مورد آن موعظه کنید. واقعاً می‌توانستید دو موعظه کاملاً متفاوت در مورد همین آیه داشته باشید. نه با معانی متناقض.

این دو جنبه از معنای یوحنا ۱۱:۳۵ با هم در تضاد نیستند، اما متفاوتند. آنها متفاوت و چندوجهی هستند حال، فراتر از آن، شما همچنین اصلی را دارید که من در واقع در کتابمان با عنوان «مطالعه استقرایی کتاب مقدس» در مورد آن بحث می‌کنم.

اتفاقاً این را اینجا ذکر می‌کنم، نه برای تبلیغ کتاب خودم، اما می‌خواهم بدانید که از نظر منابع اضافی، ما کتابی با عنوان «مطالعه استقرایی کتاب مقدس» منتشر کرده‌ایم. عنوان فرعی آن «راهنمای جامع برای عمل هرمنوتیک» است که من و دکتر رابرت ترینا به طور مشترک آن را نوشته‌ایم. و اتفاقاً در مورد تعدادی از این موارد که توسط انتشارات آکادمیک بیکر منتشر شده است، صحبت می‌کنیم.

ما در اینجا در مورد تعدادی از این موارد در کتاب صحبت می‌کنیم. اما ما در کتاب به آن اشاره کردیم، ما در اینجا با جزئیات بیشتری در مورد مفهوم قطعیت و عدم قطعیت صحبت می‌کنیم. و اینجا هم، این نوعی عبارت فنی است، اما خود مفهوم کاملاً سراسر است.

شما در واقع یک طیف، یا می‌توانیم بگوییم یک پیوستار، در کتاب مقدس دارید. برخی از متون در انتهای، مشخص این پیوستار قرار دارند و برخی دیگر در انتهای نامشخص این پیوستار. متنی که نسبتاً مشخص است، متنی است که دامنه معانی ممکن آن کاملاً محدود است.

حتی اینجا هم یک طیف وجود دارد، اما طیف گسترده‌ای از تفاسیر مشروع ممکن وجود ندارد. آن قسمت‌هایی که در انتهای نامشخص این پیوستار قرار دارند، طیف بسیار وسیع‌تری از تفاسیر یا برداشت‌های، مشروع و خاص ممکن را دارند. حال، توجه کنید که حتی در آن قسمت‌هایی که نسبتاً نامشخص هستند، مرزهایی وجود دارد.

بنابراین، مسئله این نیست که عبارات هر معنایی داشته باشند. عبارتی که می‌تواند هر معنایی داشته باشد، هیچ معنایی ندارد. این مرزها هستند که به عبارات پتانسیل معنایی می‌دهند.

بنابراین، همانطور که گفتم، حتی متون نامشخص هم مرز دارند، و حتی متون مشخص هم محدوده دارند. حالا، همانطور که گفتم، فکر می‌کنم کاملاً درست نیست که بگوییم هر متنی فقط یک معنی واحد دارد، اما یک اصل درست پشت این جمله وجود دارد، و این همان چیزی است که من الان بیان کردم، و آن این است که همیشه در هر متنی محدودیت‌ها یا مرزهایی برای معنا وجود دارد. بنابراین، یک متن نمی‌تواند هر معنایی داشته باشد.

هر متنی معنایی دارد، اما آن معنا ممکن است در برخی متون گسترده‌تر و در برخی دیگر محدودتر باشد. حال دقیقاً به دلیل طیف معانی ممکن، معانی مشروع و تفسیر مشروع است که شما، حداقل تا حدودی، با افراد، مختلف بر اساس پیشینه‌های فردی، تجربیات فردی، سنت‌های الهیاتی مختلف و فرهنگ‌های مختلف تفاوت در تفسیر دارید. من، که از سنت خودم، سنت الهیاتی خودم در فرهنگ آمریکای شمالی‌ام بیرون می‌آیم، ممکن است در میان طیف وسیعی از تفاسیر مشروع از یک متن، به سمت یک معنای خاص یا تفسیر خاص کشیده شوم.

این تفسیر درست است، اما تنها تفسیر درست نیست. این تفاسیر دیگر با آن در تضاد نیستند، اما در واقع، بیشتر بیان می‌کنند، نوعی کمال معنا که من، به دلیل پارامترهای تجربه، پیشینه، فرهنگ و آنچه شما دارید نمی‌بینم، حداقل به وضوح نمی‌بینم یا فوراً نمی‌بینم. اتفاقاً، البته کاملاً واضح است که وضعیت بهینه در اینجا، ایده‌آل، این است که از هر چه بیشتر این معانی بالقوه آگاه باشیم.

و این، باز هم، هم منظور ما از تفسیر فردی را بیان می‌کند، به طوری که شما، می‌دانید، تفسیرهای فردی مختلفی دارید که هر کدام درست هستند، و هم اهمیت تفسیر جمعی را نشان می‌دهد. من با آشنایی با آنچه دیگران در جامعه ایمانی در اینجا دیده‌اند و گفته‌اند، به درک کامل‌تری از معنای متون بالقوه می‌رسم. اتفاقاً، در اینجا، و این جایی است که به ویژه مواجهه بین فرهنگی مفید است.

کمی بعد، وقتی که به این موضوع برمی‌گردیم، وقتی که در مورد چگونگی انتخاب تفاسیر یا آنچه که باید در تفاسیر به آن توجه کرد صحبت می‌کنیم، تا جایی که به آنها دسترسی دارید. اما وقتی که نه تنها به آنچه مردم قرن بیست و یکم می‌گویند نگاه می‌کنیم، بلکه به عقب برمی‌گردیم و به پدران نگاه می‌کنیم. پدران، آگوستین یا جروم یا ایرنائوس یا کریسوستوم، در مورد این متن چه گفتند؟ شما واقعاً دیدگاه متفاوتی خواهید داشت، زیرا آنها از یک زمینه فرهنگی متفاوت صحبت می‌کنند.

یا، همانطور که ما در آمریکای شمالی عمده‌اً به خواندن تفاسیر آفریقایی از متون مقدس علاقه داریم، این به ما کمک می‌کند تا به درک بهتر و کامل‌تری از پتانسیل معنایی این متون و موارد مشابه برسیم. بنابراین، چه

مستقیم و چه فردی، باید بگوییم، چه فردی و چه جمعی، و سپس از نظر منابع، چه عقلانی و چه معنوی. خوب، البته ما در مورد اهمیت حس معنوی صحبت کردیم.

لوتر از این به عنوان زکا یاد می‌کرد، یعنی جوهره کتاب مقدس که به جوهره تجربه من مربوط می‌شود اینگونه است که حس معنوی به ما کمک می‌کند، به ما کمک می‌کند تا معنا، عمق معنای متون مقدس را درک کنیم. اما البته باید درک کنید که کتاب مقدس به شکل گفتمان عقلانی است.

و بنابراین، ما به هیچ وجه عذر و بهانه‌ای نمی‌آوریم، ما به هیچ وجه از نظر استفاده کامل از عقل، منطق و قوای عقلانی خود عذرخواهی نمی‌کنیم. برخی از مسیحیان معتقدند که باید بین استفاده از عقل، استفاده از ذهن و وابستگی به روح، شکاف عمیقی ایجاد شود. هر چه بیشتر قوای عقلانی یا عقلانی را در درک معنای کلام خدا جدی بگیریم، کمتر به روح وابسته خواهیم بود.

شاید حتی تا آنجا پیش بروند، برخی از آنها تا آنجا پیش می‌روند که می‌گویند، تا جایی که شما به روشی عقلانی و هدفمند، در فرآیند تفسیر کتاب مقدس شرکت می‌کنید، بیشتر در برابر روح القدس مقاومت می‌کنید. ما باید ذهن خود را خنثی کنیم و فقط به روح اجازه دهیم آنچه را که خدا می‌خواهد از این متن یا این کتاب بدانیم به ما بگوید. اما باز هم، باید این اصل را جدی بگیریم که روش مطالعه کتاب مقدس باید منعکس کننده ماهیت خود کتاب مقدس باشد، و آشکارا اینطور است که کتاب مقدس به شکل گفتمان عقلانی به ما می‌رسد.

در واقع، اغلب، مکرراً، می‌توان گفت که کتاب مقدس به عقل متوسل می‌شود. نه فقط در عبارت معروف اشعیا که می‌گوید: «ببایید با هم استدلال کنیم، خداوند می‌گوید.» بلکه در واقع، در سراسر عهد جدید، به عقل متوسل می‌شود.

بنابراین، با توجه به استفاده از قوای عقلانی خود در تفسیر کتاب مقدس، ما واقعاً تسلیم روش‌های خدا هستیم. خدا وحی کرده است، انتخاب کرده است که خود را در قالب گفتمان عقلانی آشکار کند، و تا جایی که ما از قوای عقلانی خود برای درک آنچه در اینجا گفته می‌شود استفاده می‌کنیم، تسلیم روش خدا برای آشکار کردن خود هستیم. البته، ما هم به این باور داریم، و شاید، اما در این مرحله، ما واقعاً چیزی می‌گوییم که باید به طور کامل‌تری توسعه یابد، و این مربوط به زمانی است که ما در مورد دقت صحبت می‌کنیم، بر چه اساسی تعیین می‌کنیم که چه چیزی دقیق است؟ یا حتی می‌توانیم در مورد یک تفسیر دقیق صحبت کنیم؟ آیا درست است که بگوییم یک تفسیر درست است و دیگری اشتباه است؟ اینکه یک تفسیر بهتر از تفسیر دیگر است؟ و اگر چنین است، بر چه اساسی قضاوت می‌کنیم؟ آیا ما این ارزیابی را انجام می‌دهیم که یک تفسیر بهتر از تفسیر دیگر است؟ این واقعاً به سوال اساسی، واقعاً یک سوال اصلی، مربوط می‌شود و آن این است که تفسیر چیست؟ تفسیر چیست؟ فقط وقتی به این سوال می‌پردازید و پاسخ می‌دهید که تفسیر چیست؟ آیا می‌توانید تعیین کنید که آیا یک تفسیر خاص درست است یا غلط، خوب است یا بد، بهتر است یا نه؟ در ساعت آینده به این موضوع باز خواهیم گشت.

من دکتر دیوید باور هستم در تدریسش در مورد مطالعه کتاب مقدس به روش استقرایی. این جلسه دوم است، روش شناسی استقرایی، شواهد، دست اول، کل نگر، متوالی و غیره.